



• پنج‌شنبه ۶ دی ۱۳۹۷ • شماره ۱۲۲۰

حدیث روز

امام هادی (ع): شکر گزار را به جهت شکرگزاری، سعادت است بزرگ‌تر از نعمتی که شکرگزاری را بر او واجب کرده است. زیرا نعمت، کالایی است و شکر، نعمتی همراه با آخرت.

تحف العقول

ذکر روز پنج‌شنبه
صد مرتبه «لا اله الا الله...الملك الحق المبین»
 ذکر روز جمعه
صد مرتبه «اللهم صل علی محمد و آل محمد»

در محضر بزرگان

موانع اجابت دعا

آیت...فاطمی نیامی فرمایند:
 در دعای کمیل می‌گوییم «اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء» خب بعضی کارها مانع از استجابت دعاست. یکی از این موانع دل شکستن است. پشت سر این و آن حرف زدن است. امروز متأسفانه خیلی معمول شده... می‌فرماید: «هر کس پشت برادر دینی خود غیبت کند که قدر آن فرد نزد مردم پایین بیاید، از ولایت خدا خارج می‌شود.» تعارف که نیست. باید این کارها را بگذارد کنار، دعا مستجاب شود.

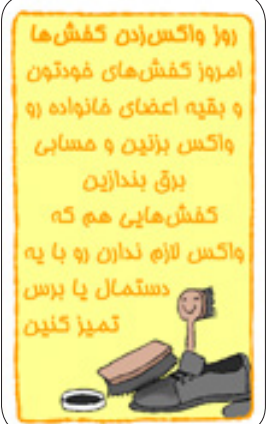
عصر ایران

ریشه ضرب المثل

سوسه آمدن

امروزه به معنای «زیر آب کسی را زدن» و منافقانه رفتار کردن است. اصل این اصطلاح از کلمه «سوسه» می‌آید که در فرهنگ فارسی به معنی آفت یا شپش و کرم گندم است. گویا در زمان قدیم وقتی تاجران گندم با هم معامله می‌کردند، این نکته که بار گندم «بی سوسه» باشد، یکی از شرایط معامله بوده است. این اصطلاح به تدریج در معنای معامله بی‌غل‌وغش در سایر بخش‌های تجارت و حتی زندگی رایج شد.

قرار مدار



اندکی صبر

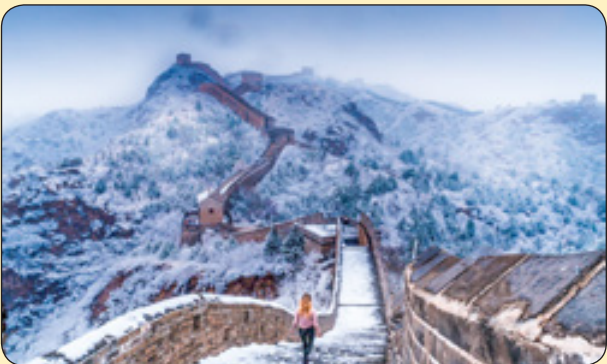
دل‌تنگی

محضر رضا خوشنواز

شعرهایم
 داغ‌دل‌تنگی‌تورا
 روی قافیه‌ها
 می‌کوبند



دنیا به روایت تصویر



گاردین | منظره زیبای دیوار بزرگ چین در روزهای برفی

فتو شعر انتظار



با خانمان

علاج واقعه بعد از وقوع



زهر آفرینیا اطنز پر داز

همه از اتفاق تلخی که توی دانشگاه علوم و تحقیقات افتاد، خبر داریم. اتوبوس حامل سی - چهل تا دانشجوی ف ت ده. برای من به عنوان یک دانشجوی اصلا پذیرفتنی نیست. شما تصور کنید این قدر دانشجوی نمونه‌ای باشید که هفته آخر ترم، هفته‌ای که هیشکی نمی‌ره دانشگاه، پاشی بری سر کلاس. احتمالاً استاد با این که همیشه مدعیه دانشجوی باید تا هفته آخر ترم بیاد سر کلاس، بهتون غیر مستقیم غرولند کنه: «چرا اومدین سر کلاس که منم مجبور شم بیام؟» علاوه بر اون سلف دیگه غذا نداره، نصف دانشگاه عملاً تعطیله و... همه اینارو تحمل کنی، بعد متأسفانه غول مرحله آخر که اتوبوس دانشگاه، خرت رو بگیره. یا یک شدت، یا به شدت مصدومت کنه.

در این حالت اگه بمیری که خب خیلی غمگینه. اما متأسفانه وضع اونایی که خدا رو شکر زنده موندن هم از تو بهتر نیست. چرا؟ چون دم امتحانی درگیر بیمارستان و عمل جراحی و دوا درمون می‌شی. در این وضعیت توقع همدلی داشتن از استادان و اقابایی جاست. به خصوص اونایی که اول ترم تمام حجت کردن شب امتحان سنگ هم از آسمون بیاد، باز امتحانشون رو می‌گیرن و ۹/۷۵ رو هم ده نمی‌دن. (نمی‌دونم چه ربطی داشت. خواستم این رو هم به گوشه بنویسم که تاریخ فراموش نکنه) مشخصاً فرد مصدوم، بیشتر امتحانات این ترمش رو نمی‌تونه پاس کنه. علاوه بر این که چند ماه از زندگی‌ش عقب می‌افته، پول شهریه یه ترم دیگه رو هم باید بده که مطمئناً بیمه تقبل نمی‌کنه. خلاصه کسانی که کنکور یان و این مطلب رو می‌خونن توجه کنن. دانشگاهی رو انتخاب کنین که بزرگ نباشه، مجبور نشین داخلش اتوبوس سوار شین. تنها راه نمردن توی دانشگاه همینه. چون نمی‌شه هیچ امیدی به پیگیری برخی مسئولان داشت. در هر صورت راننده سکتته‌ای همه جا هست، هر چند بعدش تکذیب بشه. مسئول دانشگاه هم کف دستش رو بو نکرده بوده که اتوبوس همین دیروزش ترمز بریده بوده! اجله دیگه... سر می‌رسه.

پرونده‌های مجهول

فاطمه قاسمی | مترجم

آیا فضایی‌ها بریانارار بودند؟

«بريانا میتلند»، پیشخدمت هفده ساله ای از ورمونت، در تاریخ ۱۹ مارس سال ۲۰۰۴ با پاپایان شیفث کاری‌اش، محل کار را به سمت خانه ترک کرد اما دیگر کسی او را ندید. او هرگز به خانه نرسید و خبری هم از او نشد. روز بعد ماشینش را که در کنار خانه ای متروک رها شده بود، پیدا کردند. راز ناپدید شدن بریانار از مجموعه اتفاقات واقعی و مرموزی است که تا به امروز همچنان حل نشده باقی مانده است.

در باره این ماجرا شایعات زیاد است. بریانا به همراه دوستش از خانه پدری نقل مکان کرد و همزمان در دورستوران کار می‌کرد. به گفته پدر و مادرش او دختری بسیار شاد، موفق و از زندگی مستقل خود راضی بود و خاطره خوبی از آخرین دیدارشان با او در ذهن دارند که احتمال فرار کردن و مخفی شدن او را منتفی می‌کند. در روز گم‌شدنش، قبل از رفتن به سر کار یادداشتی برای هم‌خانه‌اش می‌گذار دو به او می‌گوید که بعد از کار مستقیم به خانه می‌آید.



گتی |بیچ | یک توله خرس گریزلی به دنبال غذایان سطل زباله، ترکیه

تایخند

• ما چاق‌ها وقتی لاغری می‌شیم یک کابوس به کابوس هامون اضافه میشه، کابوس چاق شدن دوباره!
 • زمان دبیرستان یک مشاور داشتیم می‌گفت هر وقت وسط درس خوندن خوابتون گرفت، اول برید یک دوش آب ولرم بگیرید و یه بنجان قهوه بخورید، بعدش هم یک ربع در هوای آزاد پیاده روی کنید تا خوابتون بپره... اگه به جای این کارها، یه چرت می‌خوابیدیم منطقی تر نبود؟!
 • خزندگان از شکم مادر که خزنده نبودن، این قدر پا شدن بهشون گفتن و ایستادی یک چای بریز که خزنه شدن!
 • شما هم چند درس اول کتاب ۴۰۵ هزار بار خوندین ولی هیچ وقت به آخرش نرسیدین؟!
 • عشق بالاتر از غرور ه، مثلاً خود من بارها شده که به دلیل عشقی که به لواشک داشتم غرورم رو زیر پا گذاشتم و گفتم تورو خدایک تیکه اش رو هم به من بدین!

دور دنیا

مردی که سال‌ها مثلاً پلیس بود



آدیتی سنترال - «وانگ فونگ» مرد ۴۱ ساله چینی، ۱۲ سال است که خودش را به دوستان و آشنایان و خانواده پلیس معرفی کرده است و حتی کارت شناسایی جعلی، اسلحه و دستبند همراه خودش دارد. به تازگی او تصمیم گرفت تا با استفاده از وجهه پلیس بودنش مسئله حقوقی برادرش را حل کند اما بعد از ۱۲ سال دستش رو شد و توسط پلیس‌های واقعی به زندان افتاد. این اتفاق باعث شو که شدن دوستان و حتی خانواده اش شد چرا که نزدیک‌ترین افراد به او هم از رازش خبر نداشتند.

جوراب با طرح پوست مار



آدیتی سنترال - یک طراح مد در ژاپن جوراب‌هایی را به شکل پوست مار طراحی کرده است که به قدری واقعی است که با پوشیدن آن‌ها شبیه یک مار واقعی می‌شوید. او می‌گوید با این طراحی منحصر به فرد رقابت را برای دیگر طراحان مد در تمام دنیای حساسی سخت کرده است؛ چرا که طراحی که اوزده است، با پوست مار واقعی نمونه‌ی زند.

شعر

جزوه‌ات را باد برد



سحر بهجو | اشاعر

در یکی از پیچ‌ها گم می‌شود پیراهنت
 یاد آتش یا تصادف زلزله شاید که سیل
 جزوه‌هایت یک به یک در آسمان رقصیده‌اند
 باز از فردا همین آتش است و کاسه‌و وضعمان
 راه‌پر پیچ‌و هوای سرد گردی زمین
 می‌شود آخر مقصر ما و خور شید و هوا
 بوده دانشگاه تو بر قله‌های کوه قاف
 در نشیب و در فرازش صدها اما اگر
 پاس‌کاری می‌شود تقصیرها و این وسط
 از لباس‌مشکی خود در نمی‌آید کسی



خیره کننده ای در محدوده خودروی او دیده که با سرعت در فضا ناپدید شده است. پس از مدتی یک وب سایت پژوهشی درباره موجودات فرازمینی با شواهد و دلایلی همچون سوختگی شاخه درختان آن محل، احتمال ر بوده شدن این دختر توسط آدم فضایی‌ها را مطرح کرد.

پدر و مادر بریانار، سه روز بعد از ناپدید شدن دخترشان از طریق هم‌خانه‌اش که مسافرت بوده و یادداشت را بعد از خانه می‌بیند، متوجه موضوع شدند. به گفته پدرش بریانار الان باید ۳۱ ساله باشد و او از هیچ گونه تلاشی برای پیدا کردن راز این ماجرا دست بر نخواهد داشت.



الامی | تزئین متروی مسکوبه مناسبت فرارسیدن کریسمس

تفال

کرده‌ام توبه به دست صنم باده فروش

که در گم می‌نخورم بی‌رخ بزم آری‌ی

نرگس را لاف زدا ز شیوه چشم تو مرنج

نروند اهل نظر از پی نابینایی

کله چغوقی

آق کمال سنت‌ها را پاس می‌دارد



آق کمال | همه کاره و هیچ کاره

بعد از ای که ما خودمان شب چلگی گیر یفتم و خوش گذشت، فراداش مسود رفیقم زنگ زد که امشب بین خانه ما دور هم باشیم. خب مایم که از دور همی بدمان نمیه، مخصوصاً از طرف مسود باشه که سالی یک بار هم رنگ‌خانه‌شه نمی‌بینم! طبق معمول عیال گفت دست‌خالی نرم، یک‌بسته از ای‌نون خشکای رجیمی هم خریدم و رفتم. گفته بود سعی کن لباس قرمز تن‌تان کنن. حالا مایم ساده فکر کرده بودم بری شب چله و انار و هندوانه، منظورش ایه که تم‌یلدایی داده بهمان، خیر سرش. گشتم یک جاکت گلبهی که از ش‌متنفر بودم و مادر عیال تولدی بهم داده بود و مجبور بودم نگهش دژم‌ره پیدا کردم و بزم کردم. عیال هم به‌زور یک شال گردن قرمز گیر آورد و رفتم.

آقا چشم‌تان روز بدنبینه، هم‌دره که وا کرد دیدم همه ایل و تبارش هستن. نامرد بهمان نگفته بود که مهمونی خانوادگیه، و گر نه عمرامو او جاکت‌ره برم کرده بودم. عیال هم به‌نون خشکای دستش نگاه کرد و بهم غرزد که چه خبره؟ همه‌پیر و ججون از یک کنار لباس‌گلی برشان کرده‌بودن. مسودره کیشیدم کنار گفتم: «برای چی خبره؟ بری چی نگفتی ای جوریه؟» خندید و گفت: «جشن یلداره با کریسمس یکی کردم، تم‌بابانوتل هم گذاشتم. بهت نگفتم چون مدنستم‌نمای!»

انا حالا خوب رفت ایر که دیونه مدنستمه موخوشم نمیه، باز م کار خودش کرده. سرتانه درد نیارم، یک طرف خانه‌شان یک میز گذاشته و روش پتو انداخته بود که مثلاً کرسیه با انار و هندوانه و یف‌فیل، او طرف دگه هال‌شان یک گلدون مصنوعی از اینا که بهش پرتقال فسفری اندازه گیل‌اس آویزونه گذاشته بود و بهش ریسو و شرشره آویزون کرده بود و یگد مشت‌پنیه هم چسبونده بود به برگ‌ها و زیرش جعبه کفش و قوطی چای کادو شده گذاشته بود که مثلاً کادویه! حالا اینا که چیزی نبود، گفتن یفرماین شام. رفتم دیدم کشک و بادمجون گذاشتن با نون باگت، آتش‌رشته با سس مایونز و تیرامیسو با شلغم، دوغشان هم با طعم‌هلو بود! به‌هر مصیبتی بود او شام و لہمشورره خوردم که مسود گفت خواهرزاده‌اش مخواد برامان فال حافظ بگیره. گفتم خب اقلا ای کارش بد نیست. همه گوش تا گوش نشستیم که دیدم یک دختر بچه هفت هشت ساله آمد و دیوان حافظ‌ره گرفت دستش و با کلی ادا و اطوار یک صفح‌ره که از قبل علامت گذاشته بود وا کرد و شروع کرد به خواندن شعر حافظ انگلیسی! یعنی جوری شرق و غرب و سنت و مدرنیسم‌ره با هم پیوند داده بودن که همی جور چارچنگولی مامان برده بود! ایمل‌ای.

مسابقه‌این کیه؟

شیردل

سلام. هفته پیش به دلیل ویژه نامه شب یلدا مسابقه و کاریکاتور برنده رو نداشتیم و این هفته با یک چهره ورزشی و دوست داشتنی در خدمتتونیم. کسی که این روزها دوباره توی چشم اومده! باید تشخیص بدین این کاریکاتور به هم ریخته کیه و اسمش رو با نام خودتون و کلمه «این کیه» تا شنبه شب برای ما به شماره ۲۰۰۹۹۹۰۰ پیامک کنید. جواب و دوشنبه همین جا خواهیم دید و کاریکاتور برنده رو پنج شنبه هفته بعد چاپ می‌کنیم. عکس و کاریکاتوری رو هم که می‌بینید، خانم‌هاید عرب نژاد برنده مسابقه پیشین هستن که دوباره بهشون تبریک میگیم.



ماوشما

راه‌ار تباطی با ما: پیامک ۲۰۰۹۹۹۰۰ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

* لطفاً یک مطلب کامل درباره فرزندان اول، دوم، سوم... و ازدواج آن‌ها از نظر روانی، شخصیتی، رفتاری، فکری و... با فرزندان دیگر خانواده‌ها مثلاً فرزند اول با دوم... بنویسید.
 * خدایا ممنون عشقم رو آفریدی.
 محمد طاهار، عشق بابا تولدت مبارک.
 احمد، نیشابور
 * چرا به نظر ما اهمیت نمی‌دهید؟
 چرا یک صفحه را به خواننده‌های پاپ اختصاص نمی‌دهید؟
 چهار باغی
 * همسر عزیز و مهربانم طاهره جان، ۲۰ دی تولدت مبارک. از بودند در کنارم و تمام مهربانی‌ات متشکرم، دوست دارم.
 * پیاده کن دلت آدمی را که تورا در بست نمی‌خواهد...
 مسعود مجنونپور